

تئاتر

و

پیام هنر مند

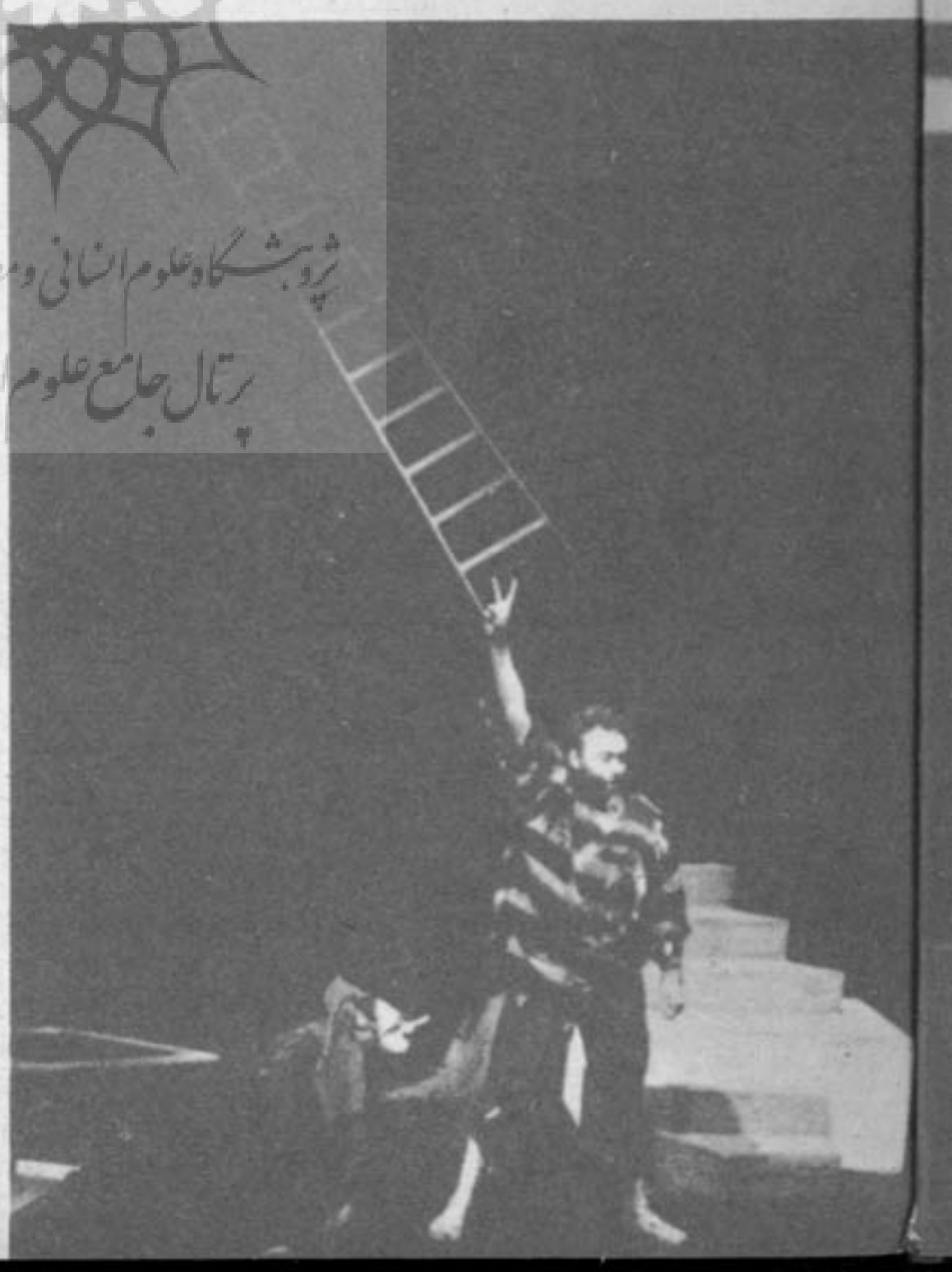
ایرج زهری

تئاتر و انسان با هم آفریده شده‌اند و تئاتر «من» دیگر انسان است. درحقیقت بشر همیشه نیروی جادویی تئاتر را بکار گرفته‌است تا «من» دیگر خود را آن «منی» را که دیگران نمی‌بینند و نمی‌شناسند و نمی‌فهمند بیان کند. از جادوگر اقوام بدوی گرفته که از دهانش سخن خدایان بیرون می‌آید، یا رقاصی که با صورتک خود شیطان را می‌ترساند و می‌راند تا هنرپیشه‌ای که اثر نویسندگی را جان می‌بخشد همه از یک قانون پیروی میکنند «همه در جستجو و نمایش یک حقیقت‌اند» حقیقی بر فراز آنچه عیان و آشکار است. برای احضار حقیقت حقیقی‌تر و برای اینکه این حقیقت تئاتر باشد به دو عامل نیازمندیم.

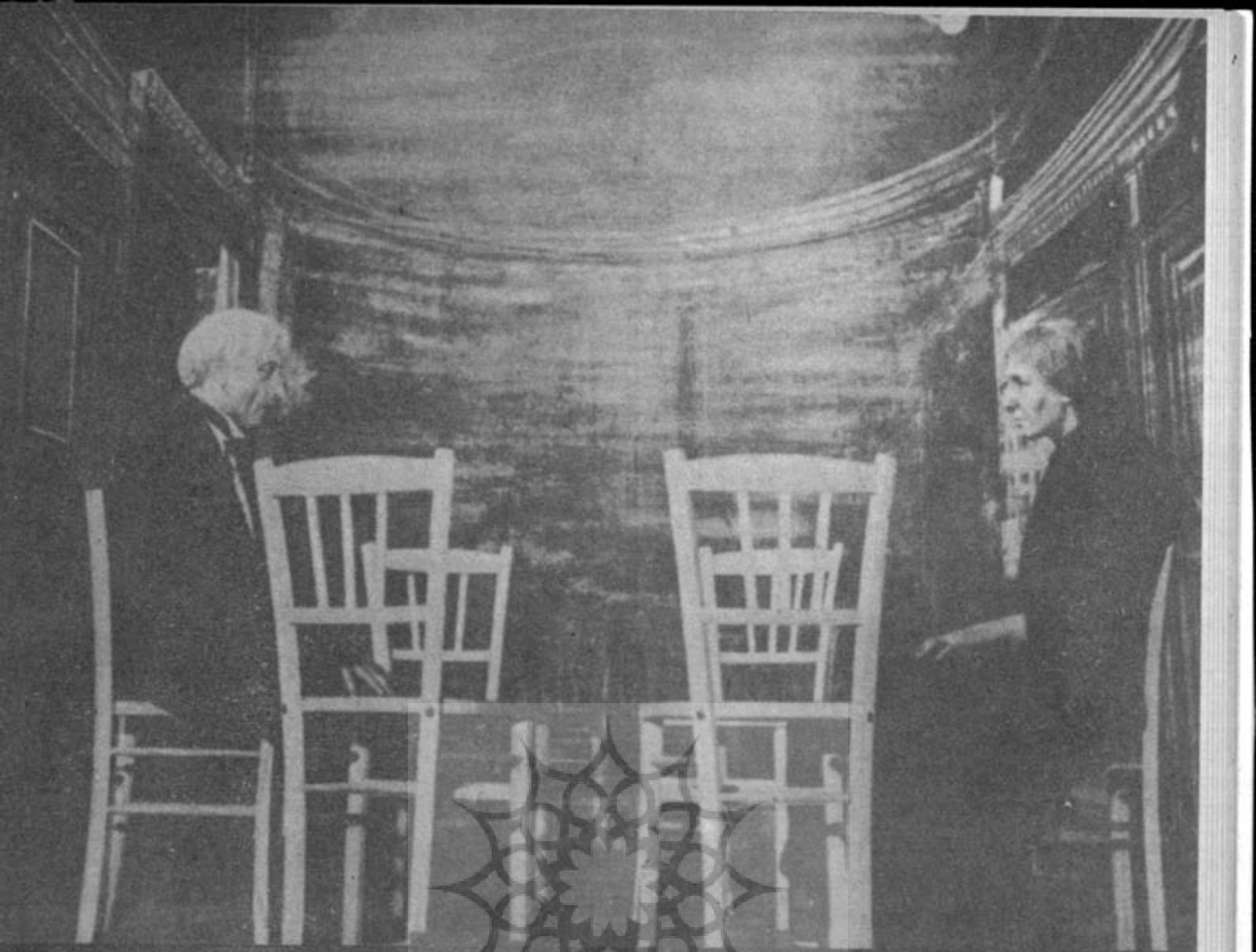
نخست فرورفتن «نیست شدن و یکی شدن» (۱) آن دوم وجود تماشاگر «تماشاگری که آماده است تا این پیوستگی و شناخت را بپذیرد.

تفاوت چهره باستانی و چهره امروزی تئاتر در دیگر بودن چگونگی بیان و وسائلی است که هنرپیشگان از دیرگاه تا زمان ما برای رساندن پیام خود بکار گرفته و می‌گیرند. هنرپیشه باستان را صورتک و پوست حیوان بسنده بود. اپرایی دوره باروک سده هفده و هجده میلادی از همه وسائلی و اسباب ماشین زمان خود استفاده میکرد و در عصر ما یونسکو (۲) درنمایشنامه «صندلیها» (۳) صحنه را باصندلی پر می‌کند «کروالالی رابه صحنه می‌فرستد تا پوچی و خالی بودن دنیا را از ارزش و ناتوانی بشر فشرده و خورده شده میان تمدن‌ها را بگوش جهانیان برساند. این عصر، عصر سادگی و کوتاهی است.

گاه حتی یک نورافکن برای نمایش بیگانگی و تنهایی بشر کافی است. در تک هنرنمایی مارسل مارسو نمونه بسیار روشن و زیبایی از تئاتر بی‌زمان خود می‌بینیم. پانتومیم درها را بسوی همه ملت‌ها و همه زمانها باز می‌کند. وقتی «مارسو» درقطعه‌ای جوانی «جاافتادگی» پیری و مرگ یعنی عمریک



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انسان را در چند دقیقه بمانند نشان می‌دهد تا تر برای همه مفهوم و آشنا می‌گردد. مارسل روسو درباره پانتومیم می‌گوید «پانتومیم هنر یکی شدن با طبیعت است. طبیعتی که بیرون از ما و درون ماست و قدرت یک هنرمند پانتومیم در این است که «زمان» را مجسم کند» وقتی این گفته را تعمیم بدهیم به این نتیجه می‌رسیم که هنرپیشه زبان دنیا است چرا که در وجود هنرپیشه کهنه و نو با هم می‌آمیزد و یکی می‌شود. جستجو و یافتن حقیقت است که هنرمند را مشغول می‌دارد. هنر راستین نوعی داوری با خود و کائنات، نوعی مکاشفه، (۵) و به گفته شارل بودلر شاعر بزرگ فرانسه: هنرمند برای اینکه پیام خود را بگوش جهانیان برساند می‌میرد و زنده می‌شود. هنر آفرینی نوعی شکنجه، نوعی ریاضت است (۶). بزبان عرفا بگوئیم زیبایی هنر در حالت بیخودی و جذبه‌ای است که به هنرمند در ضمن آفرینش اثر و در لذت آسودگی است که پس از آفرینش هنر دست می‌دهد.

مسلم است که هنرمند واقعی پیامی دارد. این پیام می‌تواند فریاد درد باشد - اعتراض به زمان و به مکان - به ناآگاهی و بی‌توجهی هموعان. می‌تواند پیام آزادی و عدالت باشد، می‌تواند سازنده یا خراب‌کننده باشد، بهر حال هنرمند باید در درون خود مسئولیت را حس کند، نیاز به مسئولیت را در خود ببیند. هرچه از بیرون به او تحمیل شود وصله ناجور خواهد بود. هنرمند زمانی می‌تواند صادق باشد که پیام او متعلق به خود او باشد اگر بخواهیم برای هنرمند موضوع انشاء معین کنیم در حقیقت با هنر مبارزه کرده‌ایم. این بدان معنی نیست که نویسنده تأثر خود را از محیط و زمان خود جدا بداند - هنرمند پیوسته در جستجوی حقیقت است حقیقتی که پایه‌های آن بر واقعیات روزانه و بستگی واقعی با مردم و محبت و عشق او به آنها بنا شده است و تأثر هنگامی بوجود می‌آید و پیشرفت میکند که نویسنده شوری و شوقی در طلب حقیقت و نمایش آن و بیننده شوری و شوقی در پذیرش آن نشان دهد.



- ۱- آیا «گذشتن از هفت شهر عشق» برای رسیدن به اصل کل یعنی به گفته زیبا و رسای منصور حلاج «انا الحق» در همین معنی نیست؟
- ۲- اوژن یونسکو درام‌نویس فرانسوی از بزرگان مکتب تأثیرپوچی
- ۳- این نمایشنامه بوسیله بهمن محمص به فارسی ترجمه و اجرا شده است.
- ۴- میم بزرگ معاصر فرانسوی
- ۵- زمان چیست؟ به گفته هاتری برگون فیلسوف فرانسوی «زمان همان چیزی است که در درون مامی گذرد».
- ۶- تأثر هند واندوتزی که جنبه مذهبی و آئینی دارد نیز مکاشفه است.
- ۷- انتونن ارتد هنرپیشه - کارگردان - و تئورسین تأثر این هنر را ریاضت می‌داند.